

فصلنامه خط اول

سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۷

صفحه ۷۱ تا ۸۴

ماهیت ابلیس

دکتر مجید صالحی

استاد یار گروه معارف دانشگاه هنر تهران

چکیده:

در مورد ماهیت ابلیس بین دانشمندان مسلمان اختلاف نظر وجود دارد و بیشتر آنها پیرو یکی از دو دیدگاه می باشند. برخی ابلیس را فرشته می دانند و گروهی می گویند ابلیس جن است و ماهیتش با فرشته تفاوت دارد. در این مقاله به بررسی این دو دیدگاه و دلایل هر کدام در اثبات مطلب خود و رد دیدگاه دیگری پرداخته شده است.

کلید واژه: ابلیس، فرشته، ماهیت، جن، فرشته، قرآن.

مقدمه

انسان در مسیر حرکت به سوی خدا باید در صراط مستقیم گام بردارد و ابلیس که دشمن انسان است در صراط مستقیم نشسته است تا رهن این راه گردد. ابلیس می خواهد جلوی ورود انسان به بهشت را بگیرد همانگونه که باعث رانده شدن آدم از بهشت شد. شناخت حقیقت و ماهیت ابلیس می تواند ما را در مقابله با او یاری کند.

مفسران قرآن کریم در مورد ماهیت ابلیس به بحث پرداخته اند در سوره کهف آیه ۵۰ می فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...». «وقتی که به فرشتگان فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، پس سجده کردند، جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سر پیچید...». در این آیه ابلیس از جن شمرده شده است اما در اینکه منظور از جن چیست بین صاحب نظران اختلاف است که در اینجا دیدگاه‌های آنها را مورد بررسی قرار می دهیم:

دیدگاه اول- ابلیس فرشته است

بعضی از مفسران ابلیس را از فرشتگان می دانند. از ابن عباس روایتی نقل شده است که گفته: ابلیس از طایفه‌ای از فرشتگان بود که به آنها جن می گفتند که از آتش آفریده شده بودند. اسم ابلیس حارث بود و یکی از نگهبانان بهشت بود. در روایت دیگری از ابن عباس آمده است که ابلیس قبل از اینکه مرتکب معصیت شود از فرشتگان بود و اسم او عزازیل بود و از ساکنان زمین و جزو فرشتگان عالم و تلاشگر بود. اینکه به طایفه‌ای که ابلیس جزو آنها بود جن می گفتند چون نگهبانان جنت بودند. (۱)

ظاهر آیات قرآنی، آن است که ابلیس از جمله فرشتگان بوده است. در سوره بقره آیه ۳۴، سوره اعراف آیه ۱۱، سوره اسراء آیه ۶۱ و سوره طه آیه ۱۱۶ آمده است: «قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ...»، «فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنند، همه سجده کردند، مگر ابلیس...» و در سوره حجر آیه ۳۰ و ۳۱ و سوره ص آیه ۷۳ و ۷۴ آمده است: «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ، إِلَّا إِبْلِيسَ...» پس همه فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس...» در این آیات به فرشتگان خطاب شده است که به آدم سجده کنند و همه سجده کردند بجز ابلیس. استثنا دلیل آن است که ابلیس از فرشتگان بوده است و اینکه استثنا را

منقطع بگیریم امری خلاف اصل و خلاف ظاهر است و عدول از اصل و ظاهر جمله، آن هم در چند آیت که در چند سوره آمده است، بسیار بعید است. اما در سوره کهف آیه ۵۰ می‌فرماید: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ...». «وقتی که به فرشتگان فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، پس سجده کردند، جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سر پیچید...». در این آیه ابلیس از جن شمرده شده است، اما این مطلب با فرشته بودن او منافاتی ندارد، زیرا همانطور که از ابن عباس نقل شد احتمال دارد جن نوعی از فرشته باشد (۲) شیخ طوسی فرشته بودن ابلیس را روایت شده از امام صادق (علیه‌السلام) می‌داند و می‌گوید ظاهر تفاسیر اهل تشیع نیز همین است. (۳) از محمد بن اسحاق نقل شده است که گفت: «عرب به هر چه پنهان و پوشیده باشد جنّ می‌گویند و اینکه خداوند فرمود ابلیس از جن بود یعنی از فرشتگان بود زیرا فرشتگان پنهان هستند و دیده نمی‌شوند، و خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا... کفار میان خدا و جن پیوند و خویشی گذاشتند...» (۴) روی سخن با قریش است که گفته بودند فرشتگان دختران خدایند چنانکه خطاب به آنها می‌فرماید: «أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَ لَكُمْ الْبُنُونَ، آیا خدا را دختران و شما را پسران است» و این دلیل است که مقصود از جنّه فرشتگان می‌باشند.» (۵)

اخفش و جماعتی از اهل لغت گفته‌اند «کان من الجن» یعنی «صار من الجن» یعنی از فرشتگان بود اما بعد از استکبار و سرپیچی از جنیان گردید همانطور که در مورد ابلیس گفته شده «کان من الکافرین» یعنی با این استکبار از کافران گردید (۶)

یکی از مفسران معتقد است که ما دلیلی بر تفاوت جوهری بین فرشتگان و جنّ نداریم، تا به وسیله آن، یکی را از دیگری تشخیص دهیم بلکه این دو اصناف مختلف هستند که در ویژگیهایشان متفاوتند، و آیات قرآن نیز ما را به همین مطلب می‌رساند، و بنابر نظر جمهور مفسران، قرآن لفظ جنّه را بر فرشتگان اطلاق کرده است. (۷)

دیدگاه دوم- ابلیس فرشته نیست

دیدگاه دیگر در مورد ماهیت ابلیس آن است که وی جن می‌باشد و از فرشتگان نیست. زیرا آیات قرآن کریم دلالت دارد بر اینکه بین جن و فرشته تفاوت ماهوی و جوهری وجود

دارد، آنجا که می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ» (۸) یعنی: «آن روزی که خدا همهٔ مردم را به عرصهٔ محشر جمع آورد آنگاه به فرشتگان گوید آیا اینها شما را می‌پرستیدند. فرشتگان گویند تو از هر شرک و نقصی پاک و منزهی، تو خدا و یاور ما هستی نه ایشان، بلکه اینها جن را می‌پرستیدند.»

بنابراین وقتی قرآن می‌فرماید ابلیس از جن بود (۹) و جن و فرشته هم براساس آیه ۴۱ سوره سبأ با هم فرق دارند پس جن از فرشتگان نبوده است. از طرفی «کان من الجن» به معنای «صار من الجن» نمی‌تواند باشد، زیرا معصیت خدا و مخالفت دستور او، ماهیت شخص عاصی را تغییر نمی‌دهد.

از دلایل دیگری که قائلان به فرشته نبودن ابلیس گفته‌اند این است که خداوند احکامی را برای نوع جن قرار داده که هیچ یک از آنها برای نوع فرشتگان قرار داده نشده است؛ نظیر همسانی با انسان و هم ردیف او واقع شدن در آیاتی مانند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱۰) «و ما خلق جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند.» و «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (۱۱) «آلای جن و انس کدامین نعمت‌های خدا را انکار می‌کنید.» و مانند تقسیم جن به دو طایفه مؤمن و کافر که در سورهٔ جن آمده است. (۱۲)

دلیل دیگر اینکه آثار ویژه فرشتگان نظیر خصوصیت عصمت در جن وجود ندارد زیرا قرآن در مورد فرشتگان می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (۱۳) «هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم شود (فوراً) انجام دهند.» و یا «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (۱۴). «و گفتند خدای رحمان دارای فرزند است حاشا خدا منزّه از آنست بلکه همه بندگان مقرب خدا هستند. که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هر چه کنند به فرمان او کنند.» اما ابلیس معصیت کرد و هیچ معصیت کاری فرشته نیست. نیز، خصوصیت رسالت که در آیه «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (۱۵) «فرشتگان را رسول گردانید.» (با توجه به الف و لام الملائکه) برای همهٔ فرشتگان ذکر شده است و روشن است که مقام رسالت را با عصیان، سازگاری نیست.

دارد، آنجا که می‌فرماید: «وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ. قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ» (۸) یعنی: «آن روزی که خدا همه مردم را به عرصه محشر جمع آورد آنگاه به فرشتگان گوید آیا اینها شما را می‌پرستیدند. فرشتگان گویند تو از هر شرک و نقصی پاک و منزهی، تو خدا و یاور ما هستی نه ایشان، بلکه اینها جن را می‌پرستیدند.»

بنابراین وقتی قرآن می‌فرماید ابلیس از جن بود (۹) و جن و فرشته هم براساس آیه ۴۱ سوره سبأ با هم فرق دارند پس جن از فرشتگان نبوده است. از طرفی «کان من الجن» به معنای «صار من الجن» نمی‌تواند باشد، زیرا معصیت خدا و مخالفت دستور او، ماهیت شخص عاصی را تغییر نمی‌دهد.

از دلایل دیگری که قائلان به فرشته نبودن ابلیس گفته‌اند این است که خداوند احکامی را برای نوع جن قرار داده که هیچ یک از آنها برای نوع فرشتگان قرار داده نشده است؛ نظیر همسانی با انسان و هم ردیف او واقع شدن در آیاتی مانند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱۰) «و ما خلق جن و انس را نیافریدیم مگر برای اینکه مرا (به یکتایی) پرستش کنند.» و «فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» (۱۱) «آلای جن و انس کدامین نعمت‌های خدا را انکار می‌کنید.» و مانند تقسیم جن به دو طایفه مؤمن و کافر که در سوره جن آمده است. (۱۲)

دلیل دیگر اینکه آثار ویژه فرشتگان نظیر خصوصیت عصمت در جن وجود ندارد زیرا قرآن در مورد فرشتگان می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (۱۳) «هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم شود (فوراً) انجام دهند.» و یا «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (۱۴). «و گفتند خدای رحمان دارای فرزند است حاشا خدا منزّه از آنست بلکه همه بندگان مقرب خدا هستند. که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هر چه کنند به فرمان او کنند.» اما ابلیس معصیت کرد و هیچ معصیت کاری فرشته نیست. نیز، خصوصیت رسالت که در آیه «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» (۱۵) «فرشتگان را رسول گردانید.» (با توجه به الف و لام الملائکه) برای همه فرشتگان ذکر شده است و روشن است که مقام رسالت را با عصیان، سازگاری نیست.

دلیل دیگر اینکه ابلیس دارای نسل و ذریه می‌باشد، «أَفْتَحْذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ مِنْ دُونِي». (۱۶) «آیا مرا فراموش کرده و شیطان و فرزندان او را دوست خود گرفتید؟» اما فرشتگان ذریه ندارند. زیرا ذریه از ذکر واثی حاصل می‌شود و فرشتگان انثی ندارند، «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ». (۱۷) «و فرشتگانی که مخلوق و بندگان خدا هستند دختر می‌خوانند آیا در وقت خلقت آنها حاضر بودند؟» دیگر اینکه ابلیس از آتش آفریده شده است، «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ». (۱۸) «مرا از آتش آفریده‌ای.» اما ملائکه مادی نیستند.

اما اینکه گفته شده، که باید مستثنی از جنس مستثنی منه باشد در صورتی است که استثنا متصل باشد اما استثنای منقطع، که مستثنی از جنس مستثنی منه نمی‌باشد در کلام عرب مشهور است، در قرآن آمده است: «وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ إِنِّي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ. إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي». (۱۹) «ای رسول ما، یاد آر وقتی را که ابراهیم با پدر و قومش گفت من از معبودان شما سخت بیزارم. جز آن خدایی را که مرا آفریده.» و یا «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيهَا إِلَّا قِيلاً سَلَامًا سَلَامًا» (۲۰). «نه آنجا هیچ حرفی لغو و بیهوده شنوند و نه به یکدیگر گناهی بر بندند. هیچ جز سلام و تحیت و احترام هم نگویند و نشنوند.»

اینها از جمله دلایلی بود که نافیان فرشته بودن ابلیس برای دیدگاه خود اقامه کرده‌اند. (۲۱) آنها که می‌گویند ابلیس فرشته است بر دلایل نافیان ایرادهایی وارد نموده‌اند از جمله اینکه آنچه بر عصمت فرشتگان دلالت دارد مربوط به خازنان آتش است و ارتباطی به نوع فرشتگان ندارد؛ زیرا خداوند در ابتدای جریان می‌فرماید: «... عَلَيهَا مَلَائِكَةٌ غُلَاظٌ شِدَادٌ» و آنگاه می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ». (۲۲) «هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم شود (فوراً) انجام دهند.» دربارهٔ رسالت فرشتگان نیز گفته‌اند: عموم آیه «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا». (۲۳) «فرشتگان را رسول پیمبران خود گردانید.» با آیه «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا». (۲۴) «خدا از میان فرشتگان رسولان خود را بر می‌گزیند.» تخصیص می‌خورد، زیرا کلمه «مِنْ» اقتضای تبعیض دارد. (۲۵) قهراً قضیهٔ رسالت ملائکه به نحو ایجاب جزئی خواهد بود، نه ایجاب کلی، و قیاسی که فاقد قضیه کلی باشد نتیجه نمی‌دهد.

درباره ذریه ابلیس گفته‌اند، مقصود از ذریه پیروان و جنود ابلیس می‌باشند زیرا قرآن می‌فرماید: «فَكَبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ». (۲۶) یعنی: «همه آنها با گمراهان و همه جنود ابلیس در دوزخ افکنده می‌شوند.» اگر ابلیس ذریه به معنی اولاد و فرزندان می‌داشت حتماً می‌بایست آنها هم ذکر شوند و مستثنا نگردند؛ و چون از همه پیروان ابلیس به جنود تعبیر شده است، معلوم می‌گردد که ذریه از همان جنود او هستند و اتباع شیطان مجازاً به نام ذریه خوانده شده‌اند. اما اینکه ابلیس بنابر آیات قرآنی از آتش آفریده شده است و فرشتگان از آتش نیستند و مادی و جسمانی نمی‌باشند، دلیل نیست که ابلیس از فرشتگان نباشد، زیرا ابلیس نیز مادی و جسمانی نیست و این به دلیل آیات و احادیث بسیاری است که درباره اغوا فرزندان آدم به وسیله ابلیس در دست است، اما در عالم مادی و جسمانی چنین چیزی مشهود نیست. شیطان در آن واحد هزاران هزار فرزند انسان را در مواضع و امکنة مختلف از راه به در می‌برد و این امر برای شیء مادی جسمانی ممکن نیست، پس مقصود قرآن از آتش بودن ابلیس بر ما معلوم نیست، همچنانکه مقصود از طین که آدم از آن خلق شده نیز دانسته نیست و شاید هر دو تعبیر کنائی باشند. از سوی دیگر در قرآن اشاره‌ای به اصل خلقت فرشتگان دیگر نشده است تا بدانیم که میان مایه آفرینش ایشان با ابلیس منافاتی هست یا نه. (۲۷)

نافیان فرشته بودن ابلیس در پاسخ گفته‌اند، اگر بپذیریم که آیه «علیها ملائکه غلاظ..» تنها دلالت بر عصمت خازنان جهنم می‌کند، فرشتگان سرپرست بهشت محسوس و بالاتر از آن، حتماً معصوم خواهند بود؛ زیرا درجه وجودی آنان برتر از خازنان دوزخ است. از سوی دیگر آیه: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ». (۲۸) «و گفتند خدای رحمان دارای فرزند است حاشا خدا منزّه از آنست بلکه همه بندگان مقرب خدا هستند. که هرگز پیش از امر خدا کاری نخواهند کرد و هر چه کنند به فرمان او کنند.» کلی است و شامل همه فرشتگان می‌شود.

در مورد آیه «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ». (۲۹) «خدا از میان فرشتگان و آدمیان رسولان خود را بر می‌گزیند.» نیز جواب این است که الف: تکرار کلمه من در «و مِنَ النَّاسِ» باعث به وجود آمدن این احتمال می‌شود که من اول نشویه و دومی تبعیضیه

باشد و معنای آیه این باشد که خداوند، جنس ملائکه را به رسالت انتخاب می‌کند، ولی از انسان‌ها بعضی را به این مقام بر می‌گزیند.

ممکن است اشکال شود که اولاً، به چه دلیل من اول نشویم و من دوم تبعیضیه باشد؟ ثانیاً، نشویم بودن من تنها دلالت می‌کند که خداوند از جنس فرشتگان، فرستادگانی را بر می‌گزیند و دلالتی ندارد که همه فرشتگان، رسول هستند و اساساً لازمه اصطفا و گزینش چنین است.

پاسخ این است که اولاً، تکرار کلمه «من» نشانه تفاوت معانی است یا آن را محتمل می‌سازد و گرنه وجهی برای تکرار نبود. ثانیاً، محور اصلی کلام نقد سخن کسانی است که از آیه مزبور تبعیض، استنباط کرده‌اند، نه اثبات ایجاب کلی. غرض آن که، محتمل است آیه مزبور دلالت بر تبعیض نداشته باشد، نه آن که آیه یاد شده دلالت بر کلیت دارد. ثالثاً، گزینش همه ملائکه از بین آفریدگان، منافاتی با لازمه اصطفا و گزینش ندارد؛ زیرا همه فرشتگان جزئی از آفریدگان و بعضی از آنها هستند.

ب: رسالتی که در آیه «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» مطرح است رسالت در وحی و ابلاغ وحی است و اختصاص آن به بعضی فرشتگان، منافاتی با مطلق رسالتی که در آیه «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» مطرح است ندارد، تا آن را تخصیص بزند. توضیح این که، مفاد آیه «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا» این است که همه فرشتگان رسولند و از مطلق رسالت برخوردارند؛ خواه مانند اسرافیل و فرشتگان تحت پوشش او، رسول در مسایل حیات باشند یا مانند میکائیل و مأموران تحت امرش، رسالت در رزق را بر عهده داشته باشند یا مانند عزرائیل و فرستاده‌های تحت امر او، دارای رسالت قبض ارواح باشند، یا چون کرام الکاتبین مسئول ثبت عقاید، اخلاق و اعمال انسان‌ها باشند. یا مانند جبرائیل و فرشتگان تحت امرش وظیفه ابلاغ وحی را بر عهده داشته باشند. (۳۰)

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «... فَإِنَّ إِبْلِيسَ كَانَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ كَانَتْ الْمَلَائِكَةُ تَطُنُّ أَنَّهُ مِنْهُمْ وَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ. فَلَمَّا أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لِإِدْمَ، أَخْرَجَ مَا كَانَ فِي قَلْبِ إِبْلِيسَ مِنَ الْحَسَدِ. فَعَلِمَتْ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ أَنَّ إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنْهُمْ». (۳۱)

یعنی: «ابلیس به همراه فرشتگان در آسمان خدا را عبادت می‌کرد. فرشتگان گمان می‌کردند که ابلیس از جنس آنهاست اما اینگونه نبود. وقتی خداوند به فرشتگان امر کرد که بر آدم سجده کنند، آن حسدی که در دل ابلیس بود، آشکار گشت. پس فرشتگان دانستند که ابلیس از آنها نیست.» آنها که می‌گویند ابلیس فرشته است، این دلیل را در اثبات مطلب خود آورده‌اند که اگر ابلیس از فرشتگان نیست، چگونه مشمول فرمانی شد که برای فرشتگان در مورد سجده برای حضرت آدم صادر گردید؟ و ابلیس می‌توانست بگوید من از فرشتگان نبودم تا خطاب شامل من بشود و نباید او با ترک سجده مورد ملامت قرار گیرد. (۳۲)

در نهج البلاغه از حضرت علی (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «فَمَنْ ذَا بَعْدِ ابْلِيسَ يَسْلُمُ عَلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَعْصِيَتِهِ؟ كَلَّا مَا كَانَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِيُدْخِلَ الْجَنَّةَ بَشَرًا بَأْمْرِ أُخْرَجَ بِهِ مِنْهَا مَلَكًا: چگونه ممکن است پس از ابلیس، فرد دیگری همان گناه را انجام دهد و سالم بماند؟ نه هرگز! خداوند هیچ‌گاه بشری را برای عملی وارد بهشت نمی‌کند که برای همان عمل فرشته‌ای را محروم سازد.» (۳۳)

در پاسخ این پرسش که ابلیس چگونه مشمول فرمان شد با اینکه از فرشتگان نبود؟ گفته‌اند، ابلیس با فرشتگان زندگی می‌کرد بطوریکه آنها تصور می‌کردند ابلیس از آنهاست در حالیکه خدا می‌دانست که چنین نیست. (۳۴) بنابراین همراهی طولانی ابلیس با فرشتگان و زندگی و معاشرت همیشگی او با آنها باعث شد او هم مشمول فرمان خدا باشد و یکی از فرشتگان محسوب گردد. از طرفی اگر مشمول این امر عمومی نشود، خداوند او را با لفظ دیگری امر به سجده نموده است، همانطور که قرآن از آن حکایت دارد: «مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ» (۳۵) «چه چیز تو را مانع از سجده آدم شد که چون ترا امر کردم نافرمانی کردی.» و این دلیل است که خداوند به او فرمان سجده در برابر آدم داده است. (۳۶)

در روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده مبنی بر اینکه ابلیس با فرشتگان در آسمان خدا را عبادت می‌کرد و آنها وی را از خود می‌دانستند اما ابلیس با نافرمانی حسد و بیگانه بودن خود را بر فرشتگان بر ملا کرد، راوی از امام می‌پرسد: چگونه ابلیس مشمول فرمان شد با اینکه خداوند به فرشتگان دستور سجده بر آدم داده بود؟ امام در پاسخ

او فرمود: «كَانَ ابْلِيسُ مِنْهُمْ بِالْوَلَاءِ (یعنی آنه كان یحب الملائكة) وَ لَمْ يَكُنْ مِنْ جِنْسِ الْمَلَائِكَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ خَلْقًا قَبْلَ آدَمَ وَ كَانَ ابْلِيسُ مِنْهُمْ حَاكِمًا فِي الْأَرْضِ فَعَتَا وَ أَفْسَدُوا وَ سَفَكُوا الدَّمَاءَ فَبَعَثَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ فَقَتَلُوهُمْ وَ أَسْرُوا ابْلِيسَ وَ رَفَعُوهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ كَانَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ يَعْْبُدُ اللَّهَ إِلَى أَنْ خَلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى آدَمَ (عليه السلام)». (۳۷) یعنی «ابلیس فرشتگان را دوست داشت و پیرو آنها بود اما از جنس فرشتگان نبود و خداوند قبل از آدم آفریده‌هایی در زمین داشت که ابلیس هم جزو آنان بود. آنها حاکم در زمین بودند و از فرمان خدا سرپیچی کرده و فساد و خونریزی نمودند؛ خداوند فرشتگان را فرستاد. ملائکه با آنها جنگیدند و آنها را به قتل رساندند اما ابلیس را اسیر کرده به آسمان بردند و او با فرشتگان خدا را عبادت می‌کرد تا اینکه خداوند تبارک و تعالی آدم (علیه السلام) را آفرید.»

بعضی گفته‌اند، چون اکثر قریب به اتفاق مخاطبان خداوند در امر به سجده، فرشته بودند؛ اینک در قرآن در مقام حکایت و نقل از آن خطاب می‌فرماید به ملائکه گفتم سجده کنید، همه فرمانرا اجرا نمودند جز ابلیس، و این نحوه بیان، نادر هم نیست. و ابلیس به خاطر کثرت عبادت در زمره فرشتگان محسوب می‌شده است. (۳۸)

علامه طباطبائی می‌فرماید که جن (که ابلیس نیز از جمله آنان می‌باشد) نوعی از آفریده‌های خدا می‌باشند که از حواس ما پنهان هستند اما قرآن وجود آنها را تصدیق می‌کند و می‌گوید نوع جن قبل از نوع انسان از آتش آفریده شد: «وَ الْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ». (۳۹) «و طایفه دیوان را پیشتر از آتش گدازنده خلق کردیم.» و آنها مانند انسان زندگی می‌کنند و می‌میرند و سپس در روز قیامت مبعوث می‌شوند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ» (۴۰) «اینان در میان طوایف بسیاری از جن و انس که از این پیش به کفر مردند کسانی هستند که وعده عذاب خدا بر آنها حتم است.» و آنها نیز مرد و زن دارند و با توالد و تناسل به ازدیاد نسل می‌پردازند: «وَ أَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ». (۴۱) «و همانا مردانی از نوع بشر به مردانی از گروه جن پناه می‌برند.» و آنها دارای شعور و اراده هستند و مانند انسان به تکلیف می‌رسند. بعضی از آنها مؤمن و برخی کافرند. (المیزان تفسیر سوره جن)

دیدگاه‌های دیگر

بعضی از محققان و نویسندگان ابلیس را یک موجود حقیقی که دارای واقعیت خارجی باشد نمی‌دانند بلکه او را نماد و رمز نیروهایی در انسان می‌دانند. فخر رازی در ذیل آیه «ما مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِيدِي». (۴۲) «ترا چه مانع شد که به موجودی که من به دو دست خود آفریدم سجده کنی؟» از قول برخی از صوفیه آورده است که، فرشتگانی که به سجود بر آدم فرمان داده شدند، همان قوای نباتی و حیوانی و حسی و حرکتی می‌باشند که در بدن انسان خدمتگزاران نفس ناطقه هستند، و ابلیس که سجده نکرد، قوه واهمه است که مُنازع جوهر عقل می‌باشد. (۴۳)

در انسان، که کاملترین موجودات است و بعد از نبات و حیوان به وجود آمده است، هم نفس نباتی و هم نفس حیوانی وجود دارد و علاوه بر آن دو، نفس ناطقه وجود دارد که خاص انسان است. اخوان در جلد اول رسایل، پس از بحث مفصل دربارهٔ نفس نباتی و نفس حیوانی و نفس ناطقهٔ انسانی و ذکر قوای مخصوص به هر یک از آنها و اخلاق و عادات مذموم ناشی از آنها در انسان، آیات و احادیث متعددی، که مضمون آنها ناظر به رابطهٔ میان شیطان و انسان است، نقل می‌کنند از جمله آیات: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا» (۴۴) «شیطان سخت شما را دشمن است شما هم او را دشمن دارید.» و «إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا». (۴۵) «زیرا دشمنی او با آدمیان واضح و آشکار است.»

و حدیث: «لِكُلِّ إِنْسَانٍ شَيْطَانٌ يُغْوِيَانِهِ وَإِنَّ شَيْطَانِي أَعَانَنِي اللَّهُ عَلَيْهِ فَاسْلَمَ». «برای هر انسانی دو شیطان است که گمراهش می‌کند اما شیطان من، با یاری خداوند تسلیم من شده است.» نویسنده این رساله، پس از تأمل و تفکر دربارهٔ این آیات و احادیث، چنین نتیجه گرفته است که منظور از شیطان همان نفس شهوانی و غضبانی است که نسبت به نفس ناطقه به منزلهٔ دو شیطان هستند. (۴۶)

مولوی در مثنوی نیز عقل را صورتی دیگر از فرشته و نفس را صورتی دیگر از شیطان می‌خواند:

نفس و شیطان هر دو یک تن بوده‌اند / چون فرشته و عقل کایشان یک بُدند
دشمنی داری چنین در سرّ خویش / در دو صورت خویش را بنموده‌اند

بهر حکمتهاش دو صورت شدند / مانع عقل است و خصم جان و کیش (۴۷)

یکی از محققان در مورد شیطان و ابلیس چنین اظهار داشته است که خداوند عزیز در کتاب کریمش، هواهای وهمی و نفسانی را که برخلاف مسیر ارتقاء انسان، و ضد مصالح جهان به حرکت می‌آیند، شیطان نامیده است. ذات انسان را هم که تابع او شده نفس اماره به سوء می‌خواند. بنابراین از آنجایی که ذات انسان دریافت کننده محصولات و آثار هواهای وَهْمی و نفس اماره به سوء می‌باشد، مصداق شیطان خواهد شد. از این رو کتاب الهی گاه جامع شهوت و غضب را، هر گاه بیجا عمل نماید، و گاه چنین انسانی را شیطان شمرده است. (۴۸)

اما مراد از اینکه گفته شده جنّ و شیطان از آتش آفریده شده‌اند، این است که صفات آتش، از سوزندگی و شتاب و نابود کردن، در این انسان، بالقوه و به حَسَب هیولی، نه بالفعل، موجود است، و اگر به حال خود رها شود، در معرض اظهار این صفات قرار می‌گیرد، چنانکه خدای متعال می‌فرماید: «خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ» (۴۹). «آدمی در خلقت و طبیعت بسیار شتاب کار است.» اینگونه تعابیر در همه زبانهای دنیا شایع است. مثل اینکه می‌گویند فلانی از سنگ یا چوب (اگر سنگدل و بی احساس باشد) آفریده شده. (۵۰)

ابلیس ذاتاً از فرشتگان است، و همان قوه و اهمه می‌باشد که بالفعل جن است، و به هنگام از قوه به فعل آمدن، به سبب تخلف از اوامر الهی، بالعرض شیطان می‌گردد. چنانکه خداوند حکیم می‌فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» (۵۱)، ما اصحاب آتش را جز فرشتگان قرار ندادیم. (۵۲)

در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمودند: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَمَعَهُ قَرِينٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَمِنَ الْجِنِّ. قَالُوا: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: وَأَنَا إِلَّا أَنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَاسْلَمَ وَلَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِخَيْرٍ. یعنی: هیچ یک از شما نیست مگر آن که از فرشتگان و جن او را همراهی می‌کند. گفتند و با شما نیز ای رسول خدا؟ فرمود: و من نیز! ولی خداوند مرا بر او یاری نموده است، پس وی تسلیم شده، و جز به خیر مرا امر نمی‌نماید.» (۵۳)

امام خمینی در مورد حقیقت ابلیس چنین فرموده‌اند که، آنچه بعض اعظم از اهل معرفت ذکر فرموده که حقیقت شیطان عبارت است از جمیع عالم به جنبه سوائیه، پیش نویسنده تمام

نیست، زیرا که جنبه سوائیه که عبارت از یک صورت موهومه عاری از حقیقت و خالی از تحقق و واقعیتی است، از دامهای ابلیس است که انسان را سرگرم به آن می کند. و الا خود ابلیس حقیقتی است که دارای تجرد مثالی و حقیقت ابلیسیه کلیه، که رئیس الا بالسه است و هم [ابلیس] الكل است، چنانچه حقیقت عقلیه مجردة کلیه، که آدم اول است، عقل الكل است؛ و واهمه های جزئیة ملکیه از مظاهر و شئون آن است، چنانچه عقول جزئیة از شئون و مظاهر عقل کلی است. (۵۴)

نتیجه

ابلیس از طایفه جن می باشد که نوعی از آفریده های خدا است که از حواس ما پنهان هستند اما قرآن وجود آنها را تصدیق می کند و می گوید نوع جن قبل از نوع انسان از آتش آفریده شد، آنها مانند انسان زندگی می کنند، می میرند و سپس در روز قیامت مبعوث می شوند. آنها نیز مرد و زن دارند و با توالد و تناسل به ازدیاد نسل می پردازند. آنها دارای شعور و اراده هستند و مانند انسان به تکلیف می رسند. بعضی از آنها مؤمن و برخی کافرند.

پی نوشت‌ها:

- ۳۷ - علی ابن ابراهیم قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۶.
- ۳۸ - محمد تقی مصباح یزدی، معارف قرآن، ص ۲۹۹.
- ۳۸ - حجر، آیه ۲۷.
- ۴۰ - احقاف، آیه ۱۸.
- ۴۱ - جن، آیه ۶.
- ۴۲ - ص، آیه ۷۵.
- ۴۳ - فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲۶، صص ۲۲۸-۲۲۹.
- ۴۴ - فاطر، آیه ۶.
- ۴۵ - اسراء، آیه ۵۳.
- ۴۶ - اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا، ج ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ق، صص ۳۶۵-۳۶۶.
- ۴۷ - جلال الدین مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، صص ۵۸۳-۵۸۴، ابیات ۴۰۵۳-۴۰۵۵.
- ۴۸ - محمد جواد موسوی غروی، آدم از نظر قرآن، ج ۲، ص ۶۰.
- ۴۹ - انبیاء، آیه ۳۷.
- ۵۰ - موسوی غروی، پیشین، ص ۱۴۰.
- ۵۱ - مدثر، آیه ۳۱.
- ۵۲ - موسوی غروی، پیشین، ص ۱۴۶.
- ۵۳ - احمد بن حنبل، مُسنَد احمد، ج ۱، بیروت، المکتب الاسلامی، بی تا، ص ۳۹۷.
- ۵۴ - امام خمینی، آداب نماز، ص ۲۳۰.
- ۱ - محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱، صص ۲۵۷-۲۵۹.
- ۲ - قرطبی، الجامع، ج ۱، ص ۲۰۲؛ بروسوی، روح البیان، ج ۱، ص ۱۰۴.
- ۳ - شیخ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۱۵۱.
- ۴ - طور، آیه ۳۹.
- ۵ - طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۲۵۹؛ صدرالدین شیرازی، تفسیر قرآن، ج ۳، ص ۱۲.
- ۶ - شیخ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۱۵۲؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۳.
- ۷ - رشید رضا، المنار، ج ۱، ص ۲۶۵.
- ۸ - سبأ، آیات ۴۰-۴۱.
- ۹ - کهف، آیه ۵۰.
- ۱۰ - ذاریات، آیه ۵۶.
- ۱۱ - الرحمن، آیه ۱۳.
- ۱۲ - جن، آیه ۱۴.
- ۱۳ - تحریم، آیه ۶.
- ۱۴ - انبیاء، آیات ۲۶-۲۷.
- ۱۵ - فاطر، آیه ۱.
- ۱۶ - کهف، آیه ۵۰.
- ۱۷ - زخرف، آیه ۱۹.
- ۱۸ - اعراف، آیه ۱۲.
- ۱۹ - زخرف، آیات ۲۶-۲۷.
- ۲۰ - واقعه، آیات ۲۵-۲۶.
- ۲۱ - رک: فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، صص ۲۱۴-۲۱۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، صص ۱۸۹-۱۹۰؛ مبنیدی، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۸؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۱۰۸؛ عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، صص ۲۹۷-۲۹۸.
- ۲۲ - تحریم، آیه ۶.
- ۲۳ - فاطر، آیه ۱.
- ۲۴ - حج، آیه ۷۵.
- ۲۵ - شیخ طوسی، التبیان، ج ۱، صص ۱۵۱-۱۵۳.
- ۲۶ - شعراء، آیات ۹۴-۹۵.
- ۲۷ - عباس زریاب، «ابلیس»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۵۹۵.
- ۲۸ - انبیاء، آیات ۲۶-۲۷.
- ۲۹ - حج، آیه ۷۵.
- ۳۰ - عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، صص ۳۰۰-۳۰۱.
- ۳۱ - عبد علی عروسی حویزی، نورالتقلین، ج ۱، ص ۵۵.
- ۳۲ - فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۵؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۹۰.
- ۳۳ - نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۳۸۲، خ ۱۹۲.
- ۳۴ - طبرسی، مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۹۰.
- ۳۵ - اعراف، آیه ۱۲.
- ۳۶ - فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۱۵.

منابع و مأخذ:

۱. قرآن کریم (در ترجمه آیات از ترجمه آقای الهی قمشه‌ای استفاده گردیده است)
۲. ابن حنبل، احمد، مُسنَد احمد، بیروت، المكتب الاسلامی، بی تا.
۳. اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفا و خَلان الوفا، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
۴. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تفسیر قرآن کریم قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ش.
۵. خمینی، روح الله، آداب نماز، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۰ش.
۶. رشید رضا، محمد، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۷. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، مؤسسه انتشارات مشهور، ۱۳۷۹ش.
۸. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۴ش.
۹. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶ق.
۱۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. عروسی حویزی، علی بن جمعه، نور الثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۱۴. فخررازی، محمد، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۵. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۱۶. قطب، سید، فی ظلال القرآن، ترجمه: سید علی خامنه‌ای، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۶۲ش.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، چاپ سوم، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۸. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، قم، انتشارات در راه حق، بی تا.
۱۹. موسوی غروی، محمد جواد، آدم از نظر قرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات قلم، ۱۳۷۶ش.
۲۰. مولوی، جلال الدین، مثنوی معنوی، به سعی و اهتمام: رینولد آ. نیکلسون، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۱ش.
۲۱. میبدی، ابوالفضل رشید الدین، کشف الاسرار و عدة الابرار، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۱.
۲۲. زریاب، عباس، «ابلیس»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱